

هنر ديني و هنرمند متعهد

هنر ديني و هنرمند متعهد

ابوالفضل اميري

چکیده

- هدفها

(۱) فهم دقيق هنر و هنرمند

(۲) بررسي ديگاه هاي مهم و شناخت معضلات براي رسيدن به يك الگوي هنر و هنرمند متعهد

(۳) ترسيم راه براي تحقق نمونه ايده آل هنر ديني و هنرمند متعهد

- پرسشها

(۱) دين مبين اسلام در مورد هنر كه يكي از زيرشاخه هاي فرهنگ است راهي را ترسيم نموده است؟

(۲) آيا مباني ديني در بخش هنري فرهنگ امروز تعريف شده است؟

مقدمه

مسئله هنر و رسانه امروزه از مهمترین یا بهتر بگویم مهمترین ابزار هدفگیری فرهنگ جوامع است و قدرت این ابزار را متأًسفانه غربی‌ها زودتر و بهتر از ما شناختند. شاید در میان دلایل این غفلت، مهمترین آن ندانستن معنا و مفهوم هنر بویژه در میان جوامع اسلامی بود و الآن امروز می‌بینیم که غرب دارای یک نظام به هم پیوسته و منظم رسانه‌ای است که بسیار دقیق فرهنگ و تمدن ملتها بویژه ملل اسلامی را مورد هدف قرار می‌دهد و تأثیرگذاری بسزایی می‌گذارد که بیشتر از راه سینما آثار سینمایی‌اش است. تأثیرگذاری‌ای که بعد از ده‌ها سال از پیدایش سینما و تأثیر بدی که بر روی جوامع گذاشته تازه الآن ما احساس خطر کرده‌ایم. حتی همه ما این خطر را متوجه نشده‌ایم.

در این مقاله هنر را از ریشه مورد بررسی قرار داده‌ایم تا این ابزاری که برخلاف کارکردش – که بالا بردن فرهنگ است – امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد و با سوءاستفاده از آن فرهنگ‌ها نابود می‌شود، بیشتر به مخاطب نشان داده و چراغ قرمز این خطر بزرگ را برای ملتها بیشتر روشن کنیم.

نظریه‌های بزرگان بلاخص بزرگان دین مبین اسلام و نهضت اسلامی در ایران به صورت خلاصه آورده شده و همچنین از تمامی منابع اصلی و مورد استفاده برای فهماندن منظور استفاده شده که امیدواریم مورد اثر واقع شود و مخاطب دچار ابهام زدایی نشود.

طرح بحث

ابتدا واژه هنر را ریشه یابی و به تعریف معنای آن در لغت نامه و در فرهنگ‌های گوناگون می‌پردازیم و بعد از آن هنر و هنرمند را از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار خواهیم داد تا در نهایت المان‌های یک هنر دینی و یک هنرمند ایده‌آل ترسیم شود.

۱) تعریف

– هنر و هنرمند در لغت

هنر. [هـ ن] (۱) علم و معرفت و دانش و فضل و فضیلت و کمال، کیاست، فراست، زیرکی. این کلمه در واقع به معنی آن درجه از کمال آدمی است که هوشیاری و فراست و فضل و دانش را دربردارد و نمود آن صاحب هنر را برتر از دیگران می‌نماید.

هنر مجموعه‌ای از آثار یا فرآیندهای ساخت دست انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی و یا به منظور انتقال یک معنا یا مفهوم خلق می‌شوند.

هنر اصالتاً کلمه‌ای است پهلوی و در زبان پهلوی یک کلمه مرکب است از هو، نر، یا نره.

«هو» به معنای نیک، حسن، زیبا، فضیلت و شرافت.

«نر» همان مسئله نرینگی و نر.

یک تئوری جالب‌تر هم هست:

هنر را ترکیبی از «هو» و «نر» نمی‌داند بلکه آن را ترکیبی از کلمه «هو» یعنی نیک و «ن» می‌انند که نقش خنثی دارد و جزء بعدی «اره» که در زبان پهلوی به معنای «کمال» است. یعنی کسی که کاری را در حد کمال انجام دهد.

در زبان یونانی، هنر اصطلاحاً «تخنه» نامیده می‌شد و ریشه کلمه «تکنولوژی» یا «تکنیک» (این اصطلاح در مغرب زمین تا ۲۵۰۰ سال کلمه معادل هنر بود).

دانشنامه بریتانیکا هنر را به عنوان «استفاده از توانایی و تخیل در خلق آثار زیبا، محیطی و یا تجاری که می‌توان با دیگران تقسیم شود» تعریف می‌کند.

در ادبیات ایران در دوره اسلامی این معنا دوباره دگرگون شد و به معنای کمال، فضیلت، هوشیاری، فضل، تقوی، دانش و کیاست و ... به کار رفت که دارای بار معنایی عام بود:

فزون بایدم از ایشان هنر*** جهان جوی باید سر تا جور

پس آنگاه سام از پی پور خویش*** هنرهای شاهان بیاورد پیش(۱)

هنرمند یا هنرور شخصی است که به آفرینش آثار هنری می‌پردازد و یا در هر شاخه‌ای از فعالیت‌های انسانی که به هنر مربوط می‌شود در حال فعالیت است. استفاده از واژه «هنرمند» در صحبت‌های روزمره (و حتی علمی و فرهنگی) معمولاً فقط به شخصی اشاره دارد که در هنر‌های تجسمی مشغول فعالیت است. لفظ هنرمند معمولاً به کسانی که برای تفریح به این امر مشغولند نیز اطلاق می‌شود. این اصطلاح برای موسیقی‌دانان، نوازندگان سازها و اجراکنندگان نمایش کمتر به کار می‌رود و در مورد بازیگرها معمولاً از لفظ هنرپیشه استفاده می‌کنند؛ البته «هنرپیشه» در عین حالی که بار معنایی بسیار متفاوتی دارد، با هنرمند متفاوت است.

– هنر اسلامی

هنر اسلامی یا هنرهای مسلمانان به بخشی از هنر اطلاق می‌شود که در جامعه مسلمانان و نه لزوماً توسط مسلمانان رواج داشته است. هرچند ممکن است این هنرها در مواردی با تعالیم و شریعت اسلام انطباق نداشته باشد ولی تأثیر فرهنگ اسلامی و منطقه‌ای در آن به خوبی نمایان است.

هنر اسلامی یکی از دوران‌های شکوهمند تاریخ هنر و یکی از ارزشمندترین دستاوردهای بشری در عرصه هنری به‌شمار می‌آید و شامل انواع متنوعی از هنر همچون معماری، خوشنویسی، نقاشی، سرامیک و مانند آن‌ها می‌شود. هنر اسلامی هنری نیست که فقط به آیین اسلام ارتباط داشته باشد. اصطلاح «اسلامی» نه تنها به مذهب، بلکه به فرهنگ غنی و متنوع مردمانی که در سرزمین‌هایی که آیین اسلام در آن رواج دارد نیز اشاره می‌کند. هنر اسلامی غالباً عناصری سکولار را که توسط برخی از علمای اسلامی حرام شمرده نشده را نیز دربرمی‌گیرد همچنین به آن دسته از مفاهیم و موارد هنری که در درون جوامع اسلامی تحت تأثیر عوامل منطقه‌ای و فرهنگ بومی به وجود آمده است نیز هنر اسلامی گفته می‌شود.

ظهور هنر اسلامی از دل دین و دولت جدید به صورت تدریجی و گام به گام نبود، بلکه همچون ظهور خود دین اسلام و حکومت اسلامی، روندی پرشتاب و ناگهانی داشت. عمده آنچه بر شکل‌گیری و تزئین بناهای صدر اسلام تأثیر گذاشت ویژه مسلمانان بود و این تأثیرات در خدمت اهدافی قرار گرفت که پیش از اسلام به آن شکل و صورت وجود نداشت.

هنر اسلامی برای گسترش خود از منابع بسیاری الهام گرفت؛ هنر رومی، هنر اولیه مسیحی، و هنر بیزانس در هنر و معماری اسلامی اولیه مؤثر بودند؛ نفوذ هنر ساسانی از ایران پیش از اسلام، اهمیت بیشتری داشت؛ بعدها روش‌های و عناصر مختلفی از هنر آسیای مرکزی و هنر چین طی تاخت و تازهای چادرنشینان مغول اثر مهمی در نقاشی اسلامی، سفالگری، و منسوجات برجای گذاشت.

در میان آیات قرآن

یا تعالیم شخص پیامبر اسلام به موارد کمی درباره هنر برمیی‌خوریم. بازنمایی تصویری موجودات زنده در قرآن به [صراحت منع نشده با این وجود بسیاری از مسلمانان ترسیم چهره‌ها و موجودات زنده را خطری به سوی بت‌پرستی به [شمار می‌آوردند و گناه می‌دانستند؛ بنابراین هنر اسلامی اغلب بر خلق زیبایی با نقوش انتزاعی و استفاده از حروف متمرکز بوده است.

به دلیل محدودیت نسبی سایر هنرها همچون نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی، و حتی گاهی حرام شمردن آن‌ها مسلمانان به توسعه سبک‌های مختلف در زمینه‌های انتزاعی سوق داده شدند.

عمده مسلمانان تصویرگری چهره پیامبر اسلام را مردود می‌شمردند و حتی گاهی تصویرگری جانداران و انسان نیز مورد قبول بخشی از مسلمانان نبود. با این وجود همواره در سرزمین‌های اسلامی تصاویری از انسان و موجودات زنده دیگر نقش می‌شد و به مواردی از تصویرسازی چهره پیامبر نیز برمیی‌خوریم. افزون بر منع تصویرسازی چهره پیامبر، مفهوم و تصویر ذهنی خداوند به صورتی که در آیین هندو و مسیحیت رایج است در اسلام مرسوم نبود. این همه به علاوه دلایل اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی و رقابت با تمدن‌های دیگر موجب شد تا هنرمندان و هنرپروران در سراسر سرزمین‌های اسلامی به اشکالی از هنرهای انتزاعی مانند خوشنویسی، نقوش هندسی یا اسلیمی و معماری توجه ویژه داشته باشند.

هنر اسلامی بسیار محدودتر از هنر مسیحی یا بودایی است که مشخصاً فرم‌هایی از هنر (اعم از مجسمه، نقاشی، موسیقی و یا رقص) را به کلیسا یا معابد می‌کشاند. ثروت عکاشه محقق برجسته مصری می‌نویسد: «نقاشی دینی در دوره‌های نخستین اسلامی، از آن استقبال و تشویقی که نزد بوداییان و مسیحیان معمول بود، بهره‌ای نداشت. مساجد از تصاویر دینی خالی بود و از نقاشی برای آموزش‌های دینی و پرورش اعتقادات مذهبی، تا پیش از سده ۸ ه‍.ق/۱۴ م استفاده نمی‌شد».

در هنر اسلامی به عناصر تکرار شونده زیادی برمیی‌خوریم مانند استفاده از طرح‌های هندسی و یا ترسیمی غیر واقع‌گرایانه از گل و گیاه که به اسلیمی معروفند. نقوش اسلیمی در هنر اسلامی اغلب به [عنون نمادی از طبیعت بیکرانی به‌کار می‌رود که مخلوق خداست. هرچند این نظریه مورد قبول همگان نیست اما تعمد در عدم بازنمایی و تقلید دقیق طبیعت را معمولاً به [عنوان نشانی از فروتنی هنرمندان دانسته‌اند که معتقد بودند ایجاد کمال تنها خاص خداوند است.

– هنرمند متعهد

هنرمند در عمل باید تعهد خود را اثبات کند زیرا هنرمندی می‌تواند ادعا کند که به ارزش‌ها

متعهد است که در عمل آن را ثابت کند لذا باید دقت کرد که تعهد هیچ‌گاه با تنبلی سازگار نخواهد بود و هنرمند متعهد همواره در حال تلاش است. (۲)

صفات یک هنرمند به طور معمول به شرح ذیل است:

- 1- کسی که در یکی از زمینه های هنرهای زیبا کار کند. 2- کسی که آثار هنری بیافریند. 3- کسی که دارای اطلاعات و تجارب در رشته های مختلف فنون و علوم است خداوند هنر. 4 - زیرک محیل.

حال یک هنرمند متعهد به هنرمندی اطلاق می‌شود که نسبت به ارزش‌های الهی تعهد دارد، تعریفی که دانشگاه‌ها از تعهد هنری دارند تعریفی چندان جامع نیست در حالی‌که تعهد واقعی، تعهد هنرمند نسبت به پروردگار است. یک هنرمند متعهد برای آفرینش آثار هنری زیبا باید در یک چارچوب اصلی دینی دست به خلق آثار زیبا بزند و خطوط قرمزی که دین الهی برایش مشخص کرده رعایت کند. هنرمندی ادعای تعهد به ارزشها را دارد که در عمل نیز ثابت کند.

یک هنرمند متعهد اساس کارش مدد و الهام گرفتن از خداوند است و با الهام از سرچشمه زیبایی هاست که می تواند آثار زیبایی را خلق نماید. ارزش یک اثر هنری به میزان معنوی است که در آن اثر وجود دارد و بواسطه آن ماندگار خواهد شد.

– هنر و رابطه آن با فقه

انسان فطرتاً زیبایی خواه آفریده شده است و حواس او آنچنان با محیط اطرافش هماهنگی یافته که نغمه دلنشین و بوی خوش، منظره دلفریب، لطافت و سرسبزی، برای او لذت آور و فرحبخش می نماید، از طرفی وقتی روح کمال جویی با این حس در می آمیزد از او انسانی آفرینش گر و خلاق می سازد.

۷

پدیده های جهان را گزینش کرده با احساس خود آن را بازآفرینی می کند و از مدد نیروی خیال از پدیده های هستی مقوله هنر را به نمایش می گذارد چنین کوششی که به آفرینش اثری زیبا می انجامد هنر و آفریننده آن هنرمند نامیده می شود.

هنر تجلّی احساس انسان است در قالب محسوس، زبان درون است با مخاطبانی اهل دل، حقیقت را می نمایاند بدون آنکه به وعظ و استدلال بپردازد. زبانی دردمند، زیبابین، پرشور که همه آدمیان را با هر ملیت و نژادی به یکدیگر پیوند می دهد. تکنولوژی و تمدن به هنر توانائی می‌بخشد و آن را فراتر

از مرزهای جغرافیایی به اقصی نقاط جهان انتقال می دهد.

اما هنر، این ودیعه الهی همچنان در میان دو قطب جان و جسم، ماده و معنا، خداجویی و کفر در نوسان بوده است. و از دستبرد آفت‌های همچون نفس پرستی، قدرتمداری، استعمار و ابتذال در امان نمانده است. لذا هنر با همه عظمت و رسالتی که دارد به هنر متعهد و مسئول و نیز هنری که ابزار دست سودجویان و قدرت طلبان و سرمایه داران است تقسیم شده است. هنری که در مسیر تکامل بشری حس خداپرستی و خلیات انسانی است هنر متعهد و دینی است و هنری که جامعه را به فساد و ابتذال و گمراهی می کشاند هنر مبتذل و منفی است. اینجاست که «تکلیف» سر بر می آورد و «فقیه» در بیان تکلیف به تکاپو می افتد و فقه میان باید‌ها و نبایدها مرز می سازد. گرچه پیچیدگی هنر، بیان دقیق مصادیق احکام تکلیفی، حرمت‌ها و حلالیت‌ها را دشوار ساخته است و اگرچه کتب فقه سنتی برخی از مصادیق موجود در زمان خود را مانند خرید و فروش مجسمه و ساخت و یا نگهداری آن و تصویرگری و موسیقی و خرید و فروش آلات موسیقی و... مورد بحث قرار داده اند که می تواند دستمایه خوبی برای دوران حاضر باشد. اما امروزه جلوه های هنر به اندازه ای گسترده شده است که هنوز صدها پرسش در هنر فراروی مجتهد و مقلد است و تغییرات و مقتضیات زمانی و مکانی بازنگری جدیدی را در موضوع هنر می طلبد.

گوناگونی دیدگاه ها در مقوله های هنر بویژه موسیقی، مجسمه سازی در فقه بسیار مشهود است چنانچه در موسیقی تا هیجده نظریه بر شمرده^[۱] اند. این نظریات امروزه جنبه کاربردی پیدا کرده است و تقابل نظریات به تقابل اعمال و رفتار مقلدین انجامیده است. و جامعه امروز این اندازه اختلاف را بر نمی تابد و باید هرچه بیشتر دیدگاه ها و راه کارهای مبتنی بر فقه سنتی و اجتهادی، اما نزدیک به واقعیت موجود، ارائه گردد تا وحدت نسبی در عملکردها نسبت به رویکردهای هنری پیش آید و از تقابل و تضارب عملکردها، مانعی بر راه ترقی حکومت اسلامی فراهم نیاید. مثلاً نمی توان بطور کلی رسانه های عمومی، بازیگری و تصویرسازی را تعطیل کرد و یا برای آن قیودی دست نیافتنی زد، از طرف دیگر بازگزاردن دست هنرمندان و فراخی بی حد و مرز هنر سرانجام هنر را به ورطه ابتذال یا پوچی خواهند کشاند. پس رایي بایسته و مناسب با مقتضیات زمان و مکان و مطابق شرع از سوی مجتهد آگاه، هنر را متعهد و مسئول نگه می دارد.

(۲) هنر و هنرمند از دیدگاه‌های مختلف

– بخشی از دیدگاه امام خمینی

هنر امروز از مؤثرترین و بهترین ابزار در جهت ارائه حقایق و معارف دینی است و آمیزه هنر و

تکنولوژی امکانات جدیدی را بدست می دهد که حقایق دینی و وصف ارزش ها به سراسر عالم ابلاغ شود و به دست همگان برسد. نگرشی واقع بینانه و منصفانه نشان می دهد هر جا اندیشمندان اسلامی و فقیهان آگاه خود را از آن جدا کرده اند قطعاً هنر بدست اربابان و سودجویان اقتصادی افتاده و استفاده های ناروا و غیر اخلاقی از آن شده است.

امام خمینی می فرماید:

هنر در مدرسه عشق نشان دادن نقاط کور و مبهم معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است. هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسیم تلخکامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است. هنر در جایگاه واقعی خود تصویر زالوصفتانی است که از مکیدن خون فرهنگ اسلامی، فرهنگ عدالت و صفا لذت می برد. تنها به هنری باید پرداخت که راه ستیز با جهانخواران شرق و غرب در رأس آنان آمریکا و شوروی را بیاموزد.

رسانه ها باید بیشتر کار کنند، از گردانندگان و هنرمندان متعهد بخواهند در راه تعریف صحیح تهذیب جامعه وضعیت تمام هنرجوها را در نظر گرفته راه و روش زندگی شرافتمندانه و آزادمنشانه را با هنرها و نمایشنامه ها به ملت بیاموزند و از هنرهای بدآموز و مبتذل جلوگیری کنند.

همچنین می فرماید:

در رژیم سابق همه چیز خصوصاً فرهنگ و هنر محتوایش عوض شده بود یعنی کسی که نام سینما را می شنید خیال می کرد در آنجا باید مرکز فساد و سوء اخلاق، مرکز مخالفت با همه چیز باشد یا کلمه تئاتر در ذهن انسان چیز مبتذلی بود که از آن بهره فساد برده شود و هکذا همه چیز دیگر... اینها همه به خاطر آن بود که ما فرهنگمان را فراموش کنیم.

آنچه که از مجموعه فرمایشات گهربار امام راحل و سیره عملی ایشان در طی سالهای قبل و بعد از انقلاب بدست می آید این است که ایشان نگاه متجربانه به مقولات و پدیده های هنری ندارند که بطور کلی آنها را رد و تعطیل نمایند بلکه با توجه به دخالت و عنصر زمان و مکان و مقتضیات و مصالح استفاده از این دو وسیله را برای تبلیغ دین بسیار مؤثر می دانند اما شرط اساسی این نقش مؤثر را، مطابقت با اصول اعتقادی دینی و اخلاقیات انسانی قرار می دهند.

هنری که نتیجه آن وابستگی به قدرتهای استعمارگر غرب و شرق باشد، هنری که فساد، انحطاط و تخدیر مغزهای جوانان جامعه را به بار آورد، هنری که دردمند نباشد و از مستضعفین و

اقشار محروم جامعه بی خبر باشد هنر اسلامی نیست و از نظر ایشان کاملاً مردود و ترویج آن حرام است لذا ایشان استفاده از رسانه های هنری مانند رادیو، تلویزیون، تئاتر و سینما را در زمان طاغوت حرام و کمک به ظلمه دین می دانستند.

این ملاک اساسی در هر هنری است و گر نه اصل هنر مفهومی با ارزش و قابل تحسین است که همواره در اسلام مورد تایید و بهره برداری تبلیغی قرار گرفته است. در سرزمینی که شعر و سخنورنی حرف اول را می زد قرآن با عالی ترین بیان و با آوایی خوش ارائه گردید. معماری اسلامی، تذهیب و خوشنویسی قرآن و کتیبه های دینی بی تردید شاهدی بر این ادعاست. حتی تعزیه خوانی، مداحی و مرثیه خوانی نیز جلوه های زیبایی از موسیقی اسلامی و هنر بازیگری است.

– دیدگاه مقام معظم رهبری

هنر دینی به هیچ وجه به معنای قشری گری و تظاهر ریاکارانه ی دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی آید. ای بسا هنری صد درصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصوّر کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی (مثلاً روحانیت و غیره) صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان – و بیش از همه، دین مبین اسلام – به نشر آن در بین انسانها همت گماشته اند و جانهای پاکی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهنها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است.

اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند.

نمی شود ما این جا بنشینیم و تلاشهای زبده ترین انسانهای عالم را – که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند – تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه. شما می توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید. در این صورت به هنر دینی توجه کرده اید.

آن چیزی که در هنر دینی به شدّت مورد توجه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و

خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را باز یافت. ما به عنوان جزء نودونهم در امواج حرکات جهانی، غرق و گم بودیم. انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می‌تواند در اساسی‌ترین مسائل جهانی، سخن و موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به این‌که قدرتمندان و قلدرهای عالم چه می‌خواهند، ابراز کند و پای آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین‌الملل به این چیزهاست، نه به دنباله‌روی کورکورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، بله قربانگوی دولتهای گردن کلفت‌تر و قویتر و ثروتمندتر بودن، ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد؛ این به برکت اسلام به ما رسید.

امروز هم با قدرت تمام، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در زمینه مسائل گوناگون صاحب ایده‌اند، مطرحند. درعین‌حال ما بیاییم با کمک هنر خود، دائماً از کنار این معنا بساییم، یا آن را به انواع حرفها و لجنها آغشته کنیم. این درست است؟ هنر نباید در این جهت قرار گیرد. (۳)

اهمیت این هنر، مسئولیت شما را هم بالا می‌برد. من این را می‌خواهم عرض بکنم؛ یعنی شماها یک مسئولیت سنگینی دارید. همان‌طور که دوستان گفتند، هیچ‌کس به شماها دستور نداده که بروید کارگردان یا سینماگر بشوید، این میل، استعداد و شوق شما بوده که وارد این میدان شده‌اید؛ اما حالا که وارد شده‌اید، این مسئولیت را بپذیرید. شما می‌توانید خیلی اثر بگذارید. ببینید! من وقتی به یک واعظ، یک روحانی و یک نویسنده‌ی کتاب دینی - که او هم یک روایتگر حقایق و معارف محسوب می‌شود - خطاب می‌کنم و می‌گویم آقا شما مواظب حرف زدن، مواظب لغتی که به کار می‌بری و مطلبی که متناسب با زمان انتخاب می‌کنی، باش؛ اگر حرفی را که اینجا نباید بزنی، زدی، یا باید بزنی، نزدی، و به خاطر حرف تو یک جوانی به دین بی‌اعتقاد شد یا یک حقیقتی از حقایق دینی را به خاطر گفتار تو کج فهمید؛ تو پیش خدای متعال مسئولی؛ من می‌خواهم به شما بگویم، این تذکر به شما که برادر و خواهر عزیز ما هستید و این ابزار هنری بسیار کارآمد در اختیار شماست، طبعاً با یک ضریب خیلی بالایی مضاعف می‌شود؛ بگویم ده برابر؛ یقیناً بیشتر؛ یعنی شما ببینید تأثیر یک فیلم هنری کارآمد در مقایسه‌ی با یک منبر چقدر فاصله دارد! (۴) هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند.

این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسئولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی‌تواند تلاش کند - بحثی نیست - اما تا آن‌جایی که می‌تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند. این تعهد در قبال قالب،

بدون یک احساس شور و عشق و مسؤولیت - البته این شور و عشق هم مسؤولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تنبلی و تن‌آسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی‌آید.

علاوه بر این، تعهّد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این‌که او نشسته و به حرفهای ما گوش می‌دهد.

باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم. البته بحث این‌که ما وارد کدام دسته بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرفهایی که بعضی از دوستان می‌زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محلّ کلام نیست؛ محلّ کلام، اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودونه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این‌گونه بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و صد درصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صد درصد کار را با خلّاقیت هنری ارائه داد و صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیشبرنده و فضیلت ساز پُر کرد و انباشت.

آن چیزی که دغدغه برخی آدمهای دلسوز در زمینه مسائل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت سوزی و هتک اخلاق نکنیم. این بسیار مهم است. بنابراین هنر متعهّد یک واژه درست است.

هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهّد بداند. آن حقیقت چیست؟ این‌که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک طریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید متّکا یا نقطه عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توفّع هم نیست که چنین باشند. این در مورد همه‌ی رشته‌های هنری صادق است. شما از معماری بگیرید تا نقاشی و طراحی و مجسمه سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته‌های هنر؛ همین معنا در آنها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می‌بینید که اندیشه‌ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لُخت و بی‌هویت است و متّکی به فکری نیست. اینها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می‌کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این‌طوری

بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر به کلی متفاوت خواهد بود. به هر حال این تعهد، لازم است.

هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روزبه‌روز و احياناً پائین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادیهای معمولی فرق دارد و در غیرهنرمند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلتها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.

- بخشی از دیدگاه آیت اله مصباح یزدی

هنر، در زبان فارسی، کاربردی عام، تقریباً مرادف با «مهارت» دارد؛ مفهومی که در حرفه‌ها و صنعت به کار می‌رود. استاد مصباح، کاربرد اخصی نیز برای هنر سراغ می‌دهند که روح معنای «مهارت»، لیکن با بار معنایی بیشتری، در آن حضور دارد. (۵)

هنر در همان معنای عام و مرادف با مهارت، دو کاربرد نزدیک به هم دارد؛ کاربردی شبیه مصدر و اسم مصدر، یا مانند کار و ملکه. روح معنای هنر در این کاربرد، عبارت است از اینکه فاعل با اراده‌ای، حرکات منظم و هدف‌داری را در نظر بگیرد و بکوشد با سرعت و کمال بیشتر (یا معطوف به بهترین وجه ممکن)، آنها را انجام دهد؛ به گونه‌ای که وقت و مصالح کمتری صرف کند و نتیجه بیشتری بگیرد.

بر این اساس، کسی که در انجام کاری، یا به طور کلی در حرفه‌ای، ویژگی‌های مزبور را دارد، «ذو فن» (دارای مهارت) یا «هنرمند» خوانده می‌شود، و این فرد ذوفن، بر اثر تمرین و ممارست، به قوه‌ای ویژه - ملکه - دست یافته است که به مدد آن می‌تواند این کارها را به سرعت، با ترتیب درست و به بهترین وجه انجام دهد.

استاد مصباح درباره این معنای هنر بر آن اند که شاکله اصلی این کاربرد بر دو عنصر «شناخت» و «توان» استوار است؛ دانش چگونگی انجام دادن کار، و توان انجام آن در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین هزینه و به بهترین وجه ممکن. البته عنصر دوم، یعنی «توان» را می‌باید با کسب دانش ویژه آنها و نیز تمرین و ممارست به دست آورد؛ یعنی استادی آموزشی دهد، و فراگیر، پس از آموختن دانسته‌های لازم و تمرین، تربیت شود و به هنرمندی در آن زمینه تبدیل گردد.

هنر، در کاربرد خاص آن اما، یعنی «هنر زیبا»، قسم یا نوعی از هنر به معنای عام است که فصل ممیزی بدان افزوده شده است. استاد مصباح این فصل ممیز را ناظر به «غایت» و «نتیجه» می‌دانند. به باور ایشان، در این کاربرد، غایت هنرهای زیبا، «ارضای غریزه زیبا پسندی» انسان است و هدف اصلی آن، برآوردن این نیاز فطری آدمی است، که نتیجه آن «احساس خوشایندی» است که به مدرک دست می‌دهد؛ در برابر دیگر هنرها، که غرض آنها، رفع نیازهای طبیعی، مانند ساخت مسکن یا تهیه پوشاک و خوراک یا دیگر وسایل و نیازمندی‌های زندگی است؛ وسایل و نیازهایی که غایت در آنها، التذاذ از زیبایی‌شان نیست؛ هرچند ممکن است این هدف نیز، به طور ثانوی و فرعی در آنها منظور شود.

زیبایی

زیبایی، به باور استاد مصباح، از سنخ وجود است؛ «از آنجا که زیبایی را در بیش از یک مقوله می‌یابیم، نتیجه می‌گیریم که زیبایی از سنخ وجود است، نه از سنخ ماهیت، و از این جهت شبیه علم و وحدت می‌باشد؛ هرچند ایشان وجودی بودن زیبایی را مانع از آن نمی‌دانند که ماهیات به این وصف متصف بشوند.

استاد مصباح، همچنین برای زیبایی، تعریف ساده و روشنی به دست می‌دهند: زیبایی آن است که «چیزی به گونه‌ای باشد یا کاری به گونه‌ای تحقق یابد که بر اثر ارتباط با آن، اعجاب و لذتی برای انسان یا هر موجود ذی‌شعور دیگری پدید آید» (۶). همچنین زیبایی در کاربردی خاص تر، درباره چیزها یا رفتارهایی به کار می‌رود که شخص از مواجهه با آنها لذت می‌برد و دچار شگفتی می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت: «زیبایی وصفی است در موجودات، که درک آن، سبب پیدایش شگفتی و لذت برای درک کننده اش باشد» (۷).

استاد مصباح، بر پایه این تعریف زیبایی، که البته از مصادیق عرفی آن فراتر می‌رود، دسته بندی دوگانه‌ای درباره اقسام زیبایی عرضه می‌کنند و قوای مدرک هر یک از این اقسام را معرفی می‌کنند: «زیبایی یا صوری است یا معنوی، و درک زیبایی معنوی در معانی جزئی به وسیله وهم است و در معانی بالاتر از آن توسط عقل». بر پایه این تقسیم بندی، زیبایی‌های صوری، خود بر دو دسته زیبایی‌های محسوس و زیبایی‌های مثالی یا متخیل تقسیم می‌شوند، و زیبایی‌های معنوی نیز به حوزه معقولات باز می‌گردند: «اگرچه معنایی که در لغت از این لفظ [(زیبایی)] متبادر است، [ناظر به] زیبایی دیدنی است، اما معنای حقیقی آن، محسوسات، و متخیلات غیر دیدنی و بلکه معانی را نیز شامل می‌شود».

همچنین بسته به متعلق زیبایی، زیبا، بر خلاف برداشت عرفی از آن، به اشیای مرکب اختصاص نداشته، بساط را نیز در بر می گیرد. استاد مصباح، در گام بعد، زیبایی اشیای مرکب را نیز وصفی ناظر به هیئت حاصل از اجزا می شمارند که خود امری بسیط است. بدین ترتیب، زیبایی در این تعریف، می تواند مصادیق عقلانی و ماورای طبیعی را نیز دربر گیرد؛ چنان که استاد مصباح معتقدند مدرک زیبایی می تواند خود موصوفش باشد، و بر همین مبنا، تواند بود که هیچ گونه کثرتی بین ذات و صفت، و مدرک و مدرک وجود نداشته باشد؛ مانند زیبایی یا جمالی که به خداوند نسبت داده می شود؛ زیبایی ای که خداوند، خود، در مقام ذاتش، آن را درک می کند. (۸)

فرم و محتوا در هنر

بر پایه دیدگاه استاد مصباح، زیبایی به معقولات نیز سرایت می یابد و می توان برخی امور معقول را نیز موضوع زیبایی شمرد، این زیبایی ها در واقع به مرتبه وجود و کمال وجودی شیء باز می گردند، و در نتیجه مفهوم جمال با مفهوم کمال تلاقی یا اتحاد می یابد. در این صورت «محتوا» نیز، که لاجرم از سنخ فرم و صورت نمی تواند بود، به زیبایی می پیوندد، و صورت و فرم، که تنها به ساحت محسوسات و حداکثر به متخیلات مربوط می گردد، تنها وجه نظر زیبایی نخواهد بود. بنا بر این تحلیل، دست کم، محتواهایی که موجب کمال نفس می شوند نیز به جمال متصف می گردند و مستقیماً در حوزه زیباشناسی، و در پی آن در حوزه هنر قرار می گیرند. (۹)

*پي نوشت ها

(۱) فردوسي

(۲) خبرگذاري ايکنا (به نقل از فرهاد عظيمي)

(۳) بيانات در ديدار جمعي از اصحاب فرهنگ و هنر- ۰۱/۰۵/۱۳۸۰

(۴) بيانات بيانات در ديدار جمعی از کارگردانان سينما و تلويزيون - ۲۳/۰۳/۱۳۸۵

(۵) مصباح ۱۶/۱۱/۱۳۸۹

(۶) مصباح 16/11/1389

(۷) مصباح 26/11/1389

(۸) مصباح 26/11/1389

(۹) (مصباح، 16/11/1389)

*منابع

- ويکي پديا (دانشنامه اينترنتي)

- سايت کيمياي هنر

- لغت نامه دهخدا

- فصلنامه معرفت فرهنگي اجتماعي شماره 9

- پایگاه رسمی مقام معظم رهبري ir.Khamenei

- پایگاه خبري farsnews

- ترييون مستضعفين

- سامانه نشریات مؤسسه آموزشي و پژوهشي امام خميني(ره) -

- پایگاه اطلاع رسانی حوزه